



13/10/2014

پوهندوی شیمیا غفوری

بهبود شرایط زندگی زنان وظیفه اجتناب ناپذیر حکومت وحدت ملی!

با انکشافات اخیر سیاسی در کشور سوآلی مطرح میگردد که آیا اعلان تغییرات مثبت و اصلاحات وسیع در سیاست و ارگان های دولت کنونی افغانستان تصادفی است و یا ریشه در بیداری و خواسته های عینی مردم افغانستان دارد؟ مردم افغانستان با قبول خطرهای بیشمار در پروسه انتخابات سال ۱۳۹۳ سهم فعال گرفتند و ثابت نمودند که بطور جدی خواهان تعمیم دیموکراسی و تغییرات عمیق و مستمر در کلیه بخش های دولتمداری میباشند. زنان و مردان کشور با شجاعت و فداکاری بی مانند دوبار به پای صندوق های رأی رفتند و بزرگترین پیام مردم افغانستان را به سیاستمداران جهان و افغانستان ارسال کردند. آنها بر ضد جنگ، زورگویی، اختلاس، اختلافات قومی، حذف زنان از زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و اهانت به مقام آنها، حیف و میل سرمایه های افغانستان توسط مشتی از اولیگارشسی سیاسی و اقتصادی با قاطعیت «نه» گفتند. آنها گرد لجاجت، جنگجویی بی مفهوم، خصومت با دیموکراسی و تاریک نگری ها را که در طول سالهای جنگ و سفسطه بازی های سیاسی بر چهره شان نشسته بود، با آب فداکاری و شجاعت شستند. با جرئت میتوان گفت که مردم افغانستان ثابت نمودند که ملت افغانستان لایق یک دولت بهتر از قبل، سزاوار دولتی متکی بر قانون اساسی و قانون انتخابات است، دولتی که بطور عادی و نورمال از جریان پروسه تاریخی انتخابات سر بالا نموده و خود ملت در تشکل آن نقش مرکزی را داشته باشد.

با تأسف که کمیسیون های ضعیف و پُرفساد انتخاباتی دولت کرزی نتوانستند که پروسه ملی انتخابات را بطور درست مدیریت و سازماندهی کنند. تقویم پلان شده انتخابات، اصول پذیرفته شده دیموکراسی مدرن و مفاد قانون اساسی افغانستان در این روند مهم ملی به صراحت زیر پا شده و بالاخره کشیدگی ها منتج به ایجاد دولت وحدت ملی گردید. طولانی شدن بیش از حد پروسه انتخابات ریاست جمهوری اگرچه ریکارد جهانی را قایم نمود، ولی برای مردم و نخبگان سیاسی افغانستان در کنار جوانب منفی آن، موقع تفکر بیشتر را در مورد سرنوشت کشور میسر گردانید. آنها توانستند تأثیر مستقیم سیاست را در زندگی شخصی و اجتماعی، حال و آینده کشور شان به صراحت احساس و به خوبی پیش بینی نمایند. اکثریت مردم به جای بی تفاوتی، ماجراجویی و اغراق، از تغییر سیاسی صلح آمیز و عدالت خواهی پشتیبانی نمود. در این روند اغلب سیاسیون در "نبرد بُرد و باخت" آخرین حرفهای دل شان را ابراز نمودند. چه بسا نقاب ها که شکستند و پرده های ظواهر پاره گردیدند. این پدیده میتواند یک تحول مثبت در صحنه سیاسی کشور محسوب گردد. زیرا مردم ضرورت دارند تا بالاخره سیاستمداران را آن طوری که شخصیت اصلی و کُنه اندیشه های شان است، بشناسند و در مورد شان قضاوت واقعیبانه نمایند. در طول و عرض انتخابات مردم مجبور بودند با حوصله مندی انتظار بکشند ولی آنها در خواب نبودند، بلکه جریانات را با جدیت تعقیب و به خاطر خیر و صلاح افغانستان واحد دعا ها و تفکر مینمودند.

حالا مردم دولت وحدت ملی را نیز به حیث یک راه حل مؤقتی برای گذار به جانب صلح و مراحل بهتر بعدی قبول نموده و از آن انتظار خدمت صادقانه با در نظر داشت خواست های ملت افغانستان را دارند. باید توجه کرد که تعریف «دولت وحدت ملی» از جانب مردم و از جانب رده های بالایی سیاسیون قابل غور و تعمق میباشد. و به نظر من سرنوشت آینده افغانستان نیز با همین تعریف ارتباط محکم دارد. چگونگی این تعریف در اولین قدم مشترک یعنی ایجاد کابینه تبلور پیدا خواهد نمود. تعریف مردم افغانستان از دولت وحدت ملی حضور فزینی سیاسیون رده های بالایی و تکراری سیزده سال اخیر در کابینه نبوده، بلکه اشتراک مساعی آنها در ایجاد یک حکومت متشکل از افراد مسلکی تازه نفس میباشد، اشتراک آنهایی که تا حال در جریانات دولتمداری قبلی رنگ و بوی اختلاس و سیاست های منفعت جویانه، قومگرایانه و غیر ملی را نگرفته و مردم افغانستان در مورد شان نظر منفی نداشته باشند.

پیشنهادات مشخص در مورد بهبود وضع و موقف زنان افغانستان:

بدون شک حل مسئله زنان، تأمین حقوق و آزادی های انسانی و رفع محدودیت های جنسیتی یکی از مسایل مهمی است که فرا راه دولت وحدت ملی، صرف نظر از منبع و مبدأ ایجاد و ترکیب کدري آن، قرار دارد و دولتمداران کنونی نمیتوانند از کنار آن بی تفاوت بگذرند. بدون شک عوامل عدیده از جمله سهمگیری فعال زنان در پروسه انتخابات، حرکت روشنگرانه زنان افغانستان در داخل و خارج کشور، روشنگری مطبوعات، مهاجرت ها و جهانگردی های

دپانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاین تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ magalat@afghan-german.de

یادښت: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لوی

مردم، تلاش های عدالت خواهانه نهاد های مدنی، احزاب سیاسی، اشخاص انفرادی و تأکید مردم ممالک خارجی کمک کننده، بستر مساعدی را برای سیاست های مبتنی بر اعاده حقوق زنان کشور آماده ساخته و دولت فعلی و عده اقدامات بخاطر برآورده شدن نیاز های برحق زنان را داده است. حضور بانوی اول کشور خانم رولا غنی ملقب به «بی بی گل» میتواند یکی از جواب های مناسب به این نیازمندی ها تلقی گردد. از جانب دیگر فعالیت زنان قهرمان و با شهامت وطن در راه حق و عدالت پشتوانه مطمئن برای سیاست های بشر دوستانه و حق طلبانه دولت وحدت ملی خواهد بود.

نخستین آرزوی زنان افغانستان راه اندازی تحولات مثبت سیاسی در جهت ارتقای نقش زنان در تمام ساحات زندگی شان میباشد. فراموش نباید کرد که تحولات سیاسی عاجل میتواند جرعه های خوبی برای افروختن مشعل رشد زنان باشد ولی هرگاه این تحولات با اقدامات بنیادی اقتصادی و فرهنگی متناسب همراه نباشد، میتواند "سوزنده" نیز تمام شود. لهذا خواست زنان افغانستان از دولت جدید بلند کردن چنان قدم های ثابت، مدیرانه و پیگیرانه میباشد، که همانند گذشته های دور و نزدیک خطر عقب گرد نداشته و تداوم انکشاف را در زمینه فراهم گرداند.

موضوع دوم را که قابل تذکر میدانم این است که پیشرفت زنان نباید محدود به زنان شهری و با سواد گردد، بلکه توجه خاصی در ولایات و قریه جات کشور نیز مبذول گردد. رشد سریع زنان شهری به خصوص از لحاظ ظواهر در مقابل عقب ماندگی عمیق زنان دهات یکی از تناقضات بسیار مهم اجتماعی در گذشته ها بود که نتایج دردناکی را به وجود آورد. چه خوب خواهد بود که انکشاف هماهنگ زنان در سرتا سر کشور در نظر گرفته شود.

مسئله سوم نهادینه شدن مفکوره شناسایی حقوق زنان در بنیاد جامعه و اشتراک آنان در همه امور کشور میباشد. از اینرو در تمام اقدامات باید چنان میتود های عملی روی دست گرفته شوند که زنان را در بطن جامعه از این اقدامات آگاه ساخته، ایشان را قدم به قدم با خود گرفته، خلافت و ابتکار زنان عادی کشور را نیز به کار بیاندازد. بدین ترتیب همه خود را در سیاست های دولت شریک دانسته، فاصله و جدایی بین لایه های مختلف قشر زنان کمتر خواهد شد.

بسیج زنان و باز نمودن دروازه های پیشرفت بر روی آنان خواستار میتود های به خصوصی میباشد. لازم است تا مطابق شرایط زیست آنها از روش های تجربه شده در جهان برای ارتقای تدریجی ولی دوامدار سطح آگاهی شان استفاده صورت گیرد. زنان را باید در محل های زیست شان جست و جو نمود و قابلیت های شانرا انکشاف داد. باید در نظر داشت که اکثر زنان افغانستان از سواد محروم اند، و در عین حال همین اکثریت بیسواد مربی و تربیه کننده نسل آینده وطن میباشد. باید اندیشید که چگونه و با کدام آهنگ شرایط پیشرفت شانرا چنان آماده نمود، که در عین حال در تضاد با شرایط و عنعنات مروجیه محیط زندگی شان قرار نگیرد. ضرور نیست تا دفعته از سواد آموزی زنان در اطراف و اکناف کشور آغاز نمود، بلکه نقطه آغاز عبارت از شناخت و قبول واقعیت زندگی شان از جانب مجریان کار میباشد، یعنی آنطوری که هستند، و آنچنانیکه زندگی مینمایند باید شناخته شده و پذیرفته شوند. قدم بعدی آوردن تغییرات مثبت تدریجی و دوامدار نظر به طرز زندگی و سطح فکری شان میباشد، بدون آنکه داشته های خوب شانرا ترد و توهین نمود. در این راه نه تنها خود زنها بلکه سائر افراد خانواده شان را نیز باید با خود گرفت. این کار اگرچه مشکل به نظر می آید ولی قابلیت تطبیق را داشته و من منحصیث یک کارمند تخصصی در ساحة ظرفیت سازی زنان در حاشیه اجتماع آلمان، با اتکاء به تجارب و شناخت از جامعه افغانستان میتوانم بگویم که این یگانه راه مطمئن برای ایجاد بنای محکم، گسترده، با ثبات و مترقی اجتماعی در کشور خواهد بود.

بدون شک پیشرفت زنان یک مبحث مهم و در عین حال بغرنج در قطار وظائف دولت فعلی است. این امر مستلزم یک پالیسی سنجیده شده و فراگیر ملی بوده و خواستار بودجه لازم میباشد. سرمایه گذاری در این بخش دارای مؤثریت بلند اجتماعی است که بازده اقتصادی و فرهنگی قابل توجه را برای مجموع جامعه در پی خواهد داشت. در این پیکار بزرگ ملی نه تنها دولت و حکومت افغانستان، بلکه تمام سازمان ها و نهاد های مدنی و اشخاص انفرادی مسؤولیت دارند تا دست به دست، قدم به قدم به پیش رفته و امکانات مساعد را برای انکشاف حد اکثر زنان جامعه مهیا گردانند. به امید پیروزی ملت افغانستان در راه عدالت اجتماعی و انکشاف اقتصادی.

پایان